

چیستی زبان قرآن در مبنای دلالتی تفسیر

درخصوص زبان قرآن در تفسیر دلالتی، سه نظریه مطرح شده که یکی زبان قرآن را زبان جامعه خود، دیگری زبان آن را اشاری و رمزی و نظریه سوم زبان قرآن را تلفیقی از این دو نظریه می‌داند.



درخصوص زبان قرآن در تفسیر دلالتی، سه نظریه مطرح شده که یکی زبان قرآن را زبان جامعه خود، دیگری زبان آن را اشاری و رمزی و نظریه سوم زبان قرآن را تلفیقی از این دو نظریه می‌داند.

یکی از مباحث اساسی و مقدماتی تفسیر قرآن کریم، مبحث مبانی و روش‌های تفسیری است که در این خصوص مبانی صدوری و دلالتی در تفسیر و بحث قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی» و همچنین بحث «زبان قرآن» از موضوعات مرتبط با آن است که می‌توان بحث‌های مفصل و گسترده‌ای در خصوص آن مطرح کرد.

در برخورد با قرآن دو گونه رویکرد وجود دارد، یکی رویکرد اعتقادی، یعنی رویکردی که مجدانه معتقد است قرآن حاصل وحی الهی است و دیگری هم رویکرد غیراعتقادی و تحقیقی. رویکرد تحقیقی به طور اخص مورد استفاده مستشرقان بوده است، چون آن‌ها غالباً اعتقادی به وحی بودن قرآن ندارند و با شیوه‌های تحقیقی مانند دیگر کتب با قرآن مواجه می‌شوند.

در نگاه اعتقادی به قرآن، محقق و مفسر می‌داند که قرآن وحی‌ای از طرف حضرت باری تعالی است و کتابی است که برای هدایت بشر در تمام دوران‌ها و جامعه‌ها، مناسب است. بنا بر این با این نوع از نگاه پیام‌های قرآنی با دیدگاه تأویلی و دلالتی استخراج می‌شوند. در همین راستا برخی از مفسران مبانی استدلالی قرآن را به دو دسته تقسیم کرده‌اند؛ مبانی صدوری و دلالتی.

مبانی صدوری در تفسیر

به آن بخش از مبانی تفسیر که نسبت صدور قرآن موجود را به طور کامل به خدای متعال ثابت می‌کنند، مبانی صدوری گفته می‌شود. به این قضایا توجه کنید: قرآن کریم، سخن خدای متعالی است که بر پیامبرش وحی شده است؛ الفاظ قرآن نیز از طرف خدای متعالی نازل شده‌اند، رسول خدا(ص) در دریافت و ابلاغ وحی از خطا مصون است و قرآن موجود بدون هیچ‌گونه تحریف و کم و زیادی همان قرآن نازل شده بر رسول خداست.

رد یا تغییر هرکدام از این مبانی صدوری در تفسیر، تغییر نگرش و مشی جدی به وجود می‌آورد. به عنوان مثال آن‌چنان که در اسلام مطرح است، در وحی هم معنا و هم الفاظ بر قلب پیامبر القا می‌شود، حال اگر وحی به این ترتیب که معنا از طرف خداست و لفظ از طرف نبی، تغییر کند، رویکرد تفسیر با اشکال مواجه می‌شود و نگرش تفسیری، دست را برای ادعای تحریف در قرآن باز می‌گذارد. بنابر این در هیچ جزئی از «مبانی صدوری» نمی‌توان تغییر یا انکاری را وارد کرد.

مبانی دلالتی در تفسیر

مبانی دلالتی آن است که زیرساخت‌های فرایند فهم و تفسیر، مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند؛ مانند حجیت ظواهر قرآن، تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن و منسوخ شدن احکام برخی آیات. در گذشته معمولاً این مبانی از دانش‌های منطق، اصول فقه و علم کلام اخذ می‌شده‌اند، اما امروزه با توسعه مباحث زبان‌شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک در غرب، دایره مبانی دلالتی تفسیر قرآن نیز گسترش یافته و برخی از مباحث در حوزه مبانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند.

در همین راستا، برای این‌که تفسیر با این مبانی دلالتی صورت منطقی داشته باشد، مباحث عمده و زیادی مطرح است که این‌جا به دو بحث «وضع الفاظ برای روح معانی» و «زبان قرآن» اشاره می‌شود.

قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی»

قرآن برای هدایت و عالم کردن بشر، معارف بلند و بلکه تمام معارف را در قالب الفاظ ریخته و به انسان ارائه کرده است. شناخت این معارف و دسترسی به آن‌ها، نیازمند تدبر و تفکر و تعمق در آیات قرآن است. به همین منظور قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی» وضع شده‌است.

قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی» در تفسیر برای اجتناب از افتادن در دام ظاهر الفاظ و همچنین برای تفسیر آیات متشابه

وضع شده است. این قاعده که باعث می شود تا مفسر از سطح به عمق برود، یکی از مبانی تفسیری تشیع و اهل بیت (ع) است و در حل مشکلات تفاسیر کلامی و عرفانی که شبهات زیادی نسبت به آن ها مطرح است، کمک زیادی می کند.

تفسیر قرآن، گام برداشتن در قلمرو معارف به صورت قدم به قدم است؛ یعنی مفسر ابتدا از درک معنای ظاهری قرآن شروع می کند و بعد از آن به سمت باطن آن می رود. به عبارت دیگر هر واژه دارای ظاهر و باطنی است که مفسر با کاوش در معانی ظاهری و عرفی به سمت لایه های درونی مفهوم پیش می رود. البته باید در نظر داشت که مراد از این سخن این نیست که معنایی که در نهایت به دست می آید، ارتباطی به ظاهر ندارد، بلکه معنای ظاهر با معنای باطن باید هماهنگی داشته باشد.

زبان قرآن

در پژوهش های جدید قرآنی به زبان قرآن توجه ویژه ای می شود. زبان به عنوان ابزاری که سطح و گرایش اندیشه و پیام به وسیله آن بازگو می شود، در سطوح مختلف مورد ارزیابی قرار می گیرد. در یک سطح چگونگی ارتباط میان خدا و انسان مطرح است و در سطح دیگر، بررسی هر زبان در کتاب مقدس خاص خود بررسی می شود؛ زبان عربی در قرآن، عبری در تورات و... ارزیابی می شود و در یک سطح دیگر نیز به جهت لهجه و گویش توجه می شود تا طبقه ای که مورد خطاب قرار می گیرد، شناسایی شود.

قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده است که افزون بر متن و نص زیبای آن، آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارد و می فرماید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ما قرآن را به زبان عربی فصیح فرو فرستادیم شاید شما در آن اندیشه کنید» (یوسف/2)، اما در این که زبان قرآن و شیوه های مختلف انتقال معنا چیست؟ دیدگاه های مختلفی ارائه شده است.

درباره زبان قرآن، سه نظر مطرح شده است، یکی نظریه زبان عرف است که می گوید، زبان قرآن همان زبان تفاهم و مخاطب عرف عقلاست و خداوند برای القا و ابلاغ پیام خود به مردم، طریقه و زبان دیگری جز آن را گزینش نکرده است، دیگر نظریه زبان تمثیلی است که می گوید، بیانات موجود در متون مقدس دینی، از جمله قرآن، نه به زبان عرفی و نه به طور مستقیم و صریح، بلکه به زبان رمز و اشاره است و سوم که به حقیقت نیز نزدیک تر است، نظریه زبان ترکیبی یا تلفیقی است که بر اساس آن نمی توان برای قرآن زبان خاصی قایل شد یا آن را محدود به یکی از آن ها دانست، بلکه متناسب با مضامین و سنخ گزاره ها و نیز اهدافی که صاحب وحی از نزول آیات قصد کرده است، برابر با جهان بینی حاکم بر قرآن، هویت و ساختار زبان آن شکل گرفته است.

قرآن در افاده مقاصد خود، روشی متفاوت از روش های معمولی و متعارف دارد. قرآن از نظر سبک و شیوه سخن، ساختار و روش ممتازی دارد که چنین زبانی تنها می تواند به اراده الهی تنظیم شده باشد و زبان آن که زبان وحی است، اختصاص به خود دارد.

قرآن کتاب هدایت است و به هر چیزی که با هدایت او مرتبط است، پرداخته است. به همین دلیل، با ورود به تمام زمینه های انسانی با آدمی سخن گفته است. حال برای رسیدن به این راهکارهای هدایت بشر، باید از سبک های متنوع و شیوه های گوناگون فهم معنا، جهت درک زبان قرآن استفاده کرد.